

متن، وانموده و تحلیل گفتمان (۱)

محمد رضا تاجیک

چکیده

تحلیل گفتمان آنگونه که توسط ارنستو لاکلاو و شنتال موفه در کتاب 'هژمونی و راهبرد سوسیالیستی' (۱۹۸۵) توسعه یافته، رویکردی بسیار غنی و نوین در عرصه سیاست است. از این منظر مفهوم 'گفتمان' تلاشی معرفت شناسانه برای پرهیز از بکار بردن مفهوم اجتماع بمثابة یک پدیده تماما منسجم و کاملا تحت سیطره یک مرکزیت واحد (اصالت کلیت) است. مفهوم گفتمان همچنین سعی در پرهیز از گرفتار شدن در مفهومی معکوس از اجتماع بعنوان مقوله ای منطقا متشکل از عناصر مجزا که هر یک خارج از ارتباطشان با دیگری تشخیص یافته اند، می نماید (اصالت عنصر). به بیان دیگر، از این منظر مفهوم گفتمان اگرچه بر هر گونه کلیت و تمامیت از سر بی اعتنایی و تردید می نگرد، لکن عناصر مجزا را صرفا در روابطشان با یکدیگر به تحلیل می کشد.

اثنایان ره بدین معنا بوند
 در سرای خاص بار عام نیست
 از هزاران در یکی گیرد سماع
 زانکه هر کس لایق پیغام نیست

(کلیات سعدی)

چگونه می توان 'جامعه' و روابط بین احاد آنرا بمثابه یک 'متن' text مورد مطالعه قرار داد؟ چگونه می توان به 'مفهوم'، 'فهم' و 'تحلیل' واحدی از 'متن' دست یافت؟ آیا می توان به کشف ساختار نظام ثابت زیرین پدیدارها و روابط اجتماعی که منشاء آنها نه در تعامل میان فاعل شناسائی و واقعیت بیرونی قرار دارد و نه در ذهن فاعل شناسائی، بلکه خاستگاهی مستقل از هر دو دارد (از منظر ساختگرایان) و بتبع، نسبت بدان خودآگاهی وجود ندارد، همت گماشت؟ چگونه می توان دنیای 'وانموده' simulation و یا دنیای حاد-واقعیتی hyperreality را از دنیای 'واقعی' تمیز داد؟ چگونه می توان به شا لوده شکنی و واسازی deconstruction یک گفتمان آلوده به 'فریب' و 'جنگ روانی' نشست؟ آیا می توان از سمه و نشانه ای در ظاهر بی به هویتی در باطن برد؟ چگونه می توان به عریان ساختن مفاهیم از پرده ابهامات و اغتشاشات ره یافت؟ آیا اساساً می توان آنگونه که سوسور Saussure بدان باور دارد، به یک علم 'نشانه شناسی' دست یافت؟ چگونه می توان به اغراض، نیات و ماهیت نهان و نهفته در یک صورتبندی با مفهوم، آگاهی یافت؟ آیا یک متن و یک گفتمان بر قاعده مندی خاص، ثابت و قابل شناخت استوار است؟ فاعل شناسایی کیست و منزلتش در این گردونه معرفت شناسانه کجاست؟ مرز بین تحریف و تحلیل کجاست و آیا می توان در امر پردازش متن از پیشا فرضها و پیشاتجربه ها a-priori رهایی یافت؟ و آیا...؟^۲

از دیر باز اندیشمندان و فرزندان بسیاری در تلاش ورود و خروجی موفقیت آمیز به وادی و حریم پیچیده و اندیشه ساز/ سوز اینگونه مقولات بوده اند، لکن تا کنون بر سر یافته های هیچیک از این متفکرین اجماع و اقبالی پایدار حاصل نگردیده است. بی تردید

عرضه کننده این سلسله مباحث نیز بر آن نیست که طالب پاسخ را بر سر منزل مقصود خواهد رساند، بلکه هدف گذر از لایه‌هایی چند از میان لایه‌های متعددی است که واقعیت متن را در بطن خود به بند کشیده‌اند، و نه رهایی کامل آن.

تحلیل گفتمانی Discourse Analysis

تحلیل گفتمانی آنگونه که بخصوص از سوی ارنستو لاکلاو و E. Laclau و شنتال موفه C. Mouffe در کتاب *هژمونی و راهبرد سوسیالیستی* 'Hegemony and Socialist Strategy' (۱۹۸۵)، ارائه شده است، تلاشی است برای تئوریزه کردن آموزه‌ای نوین در وادی علوم سیاسی و اجتماعی. در سپهر این نگرش و رویکرد نوین، رهیافت گفتمانی ارتباطی تنگاتنگ با کنش‌های اجتماعی، عقاید و مشی و منش‌های آدمی در زندگی روزمره سیاسی یافته و به کارکردی مشابه با روش 'فهم و اندریافت' *Verstehen* ماکس وبر که سعی در درک و تحلیل کنش‌های اجتماعی از طریق کشف مقاصد عامل و کارگزار اجتماعی دارد، مسلح می‌شود.^۲

از رهگذر چنین رهیافتی، لاکلاو و موفه از یکسو به چالشی بنیان کن علیه رویکردهای 'تقلیل‌گرا' *reductionism*، 'جوهر‌گرا' *essentialism* و 'جهانشمول' برخاستند، و از سوی دیگر، به نقد آموزه‌های مبتنی بر برداشتی خاص از جامعه روی آوردند؛ نقد آموزه‌هایی که جامعه را از دریاچه عناصر مستقلی که هر کدام جدا از ارتباطشان با سایر عناصر دارای هویتی خاص هستند، مورد تحلیل و تعریف قرار می‌دهند (اصالت جوهری عناصر) *essentialism of the elements* و بدین ترتیب افقی فرا سوی مارکسیسم ارتدوکسی، فراساختارگرایی و هرمنوتیک بگشایند. با این هدف، این دو متفکر نقطه عزیمت تئوریک خویش را نه بر بستر یا حوزه مشخص و واحد، بلکه بر شماری از جریانهای نظری و فلسفی نظیر: 'واسازی' دریدا، Derrida، 'تبارشناسی' *genealogy* و 'دیرینه‌شناسی' *archeology* فوکو، 'روانکاوی' لاکان، Lacan، 'پدیدارشناسی' هوسرل و هایدگر، 'پراگماتیسم' رورتی، Rorty، 'زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی' *semiology* مدرن (سوسور، بارتز و...)، رهیافت 'فرا-تحلیلی' *post-analytical* ویتگنشتاین و 'هژمونی' گرامشی بنا نهادند. آنچه این گرایش‌های گوناگون فکری-معرفتی را به صورت یک پیکره همگون و سازواره جلوه‌گر می‌سازد، مفصل بندی *articulation* (نامی که به هر کنشی که رابطه‌ای را میان عناصر گوناگون ایجاد کند، بگونه‌ای که هویت آنان در اثر

این کنش تغییر کند، داده شده است)^۴ آنان پیرامون آموزه ای کاملاً ربطی relational است. در بیان فوکو، اصل زیرین گفتمان چیزی است که وی آنرا 'انتظام در پراکندگی' regularity in dispersion می نامد. سازوارگی یک گفتمان نه از رهگذر یک سوژه استعلایی transcendental subject و نه با ارجاع به ابژه ها، روش ها، مفاهیم و یا درونمایه عمومی، بلکه بر بنیان قواعد مترتب بر تمایزها و پراکندگیها در زنجیره های گفتمانی، شکل می گیرد و ساخته و پرداخته می شود.^۵

لاکلاو در مقاله 'گفتمان' خود بر آن است که 'آموزه' گفتمان 'انگونه که در پاره ای از رویکردهای معاصر در عرصه تحلیل سیاسی بسط داده شده است، ریشه در چیزی دارد که می توان آنرا چرخش استعلایی در فلسفه مدرن نامید- یعنی در شکلی از تحلیل که صرفاً نه به امور واقع بلکه به شرایط امکان the condition of possibility آنها نیز می پردازد. فرضیه بنیادین یک رویکرد گفتمانی این است که امکان اندیشه، عمل و درک کامل به ساختن شدن structuration حوزه معنی داری بستگی دارد که قبل از هر بیواسطگی عینی factual immediacy حضور دارد.^۶

به اعتقاد لاکلاو، پژوهش استعلایی به مثابه کنکاشی درباره شرایط امکان تجربه، با کانت آغاز شد. در نزد کانت زمان و مقولات مربوط به درک وجه ماتقدم در شکل گیری یک پدیده (قنومن، نمود) بشمار می روند. در اوایل قرن بیستم پدیدار شناسی هوسرل بگونه ای بارز و سترگ دریافت شهودی از واقعیتها را از فهم و شهود ذوات متمایز کرد، و بر آن شد که 'درک یا شهود جوهر' سازنده تمامی آن چیزی است که به سوژه شناساگر ارزانی و فراداده شده است. این رویکرد استعلایی کلاسیک در دو جنبه مهم از تئوریهای گفتمانی معاصر قابل تفکیک است. نخست آنکه، در عین حال که در یک گفتمان فلسفی نظیر فلسفه کانت، 'پیشا تجربه' بمثابة یک ساختار اساسی فکری و اندیشه ای است که به تمامی مقولات تاریخی تعالی می بخشد، مطرح است، رهیافت های گفتمانی معاصر بطور مشخص تاریخی بوده و سعی در مطالعه زمینه های گفتمانی ای را دارند که علیرغم نقش استعلایی خود مقولات گذرا و متحول را مورد تجربه قرار می دهند. از این منظر، خطی که مقولات تجربی را از مقولات استعلایی متمایز می سازد ناخالص، لرزان و تابع یک جایجایی و تغییر مستمر فرض می شود. دومین ممیزه این دو رویکرد آن است که مفهوم 'حوزه های گفتمانی' discursive fields در رویکردهای معاصر به فهمی از ساختار متکی است که کاملاً متأثر از زبان شناسی سوسوری و مابعد سوسوری است.^۷

حتی در این تصویر و تجسم بسیار فراخ نیز می باید بین آن دسته از رهیافت های گفتمانی که به گونه ای سترگ به گستارها transformation در عرصه زبانشناسی ساختاری وابسته اند و آن دسته که پیوند دورتری با تحلیل ساختاری دارند و تابع انتقاد درونی اندیشه سوسور درباره نشانه نیستند، تفکیک به عمل آورد. نخستین رویکرد توسط فراساختارگرایان ارائه گردیده و دومی بوسیله کارها و اندیشه های میشل فوکو و مکتب او عرضه شده است. آنچه در این دو نگرش مشترک می نماید نشان دادن مفهوم 'گفتمان' در منزلت و مرتبت 'ایدئولوژی'؛ لکن فارغ و منزله از خصیصه های 'تقلیل گرایانه'؛ 'جوهر گرایانه'؛ 'حقیقت مدارانه'؛ 'جهانشمولی'؛ 'انسداد محورانه' و 'سیطره طلبانه' آن (ایدئولوژی) است. افزون این که برخلاف ایدئولوژی (حداقل در مفهوم مارکسیستی آن) گفتمان به جهان بینی ای سیاه و سفید توصیه نمی کند، بر پیکر هیچ مفهومی جامه تقدس نمی پوشاند، اتویبایی نمی سازد، دوگانگی ارزشی و سلسله مراتبی بین 'خودی' و 'دیگری' ترسیم نمی کند، و هویت های ناب و خالص را به رسمیت نمی شناسد، و به ریشه و نقطه آغازینی ارجاع نمی دهد.

اگر چه عناصر elements فوق (مواضع متمایزی که در فرایند مفصل بندی قرار نگرفته اند) و گستاورها moments (مواضع متمایزی که در یک کلیت ربطی مفصل بندی شده اند)^{۱۰} (با استفاده از ترمینولوژی لاکلاو و موفه)، در مفصل بندی گفتمان آنان در باره 'گفتمان' نیز نقش سازنده و معنی دهنده ای را ایفاء کرده اند، لکن، بی تردید، این دو اندیشمند در یک حرکت رادیکال در صدد در انداختن طرحی 'توریک فراسوی آموزه سوسور و فوکو هستند. در نزد آنان اولاً، گفتمان صرفاً به ترکیبی از 'گفتار' و 'نوشتار' اطلاق نمی گردد، بلکه این دو خود اجزای درونی جامعیت (کلیت) گفتمانی فرض می شوند.^{۱۱} به بیان دیگر، گفتمان مجموعه ای معنی دار از علائم و نشانه های زبانشناختی و فرا زبانشناختی تعریف می شود.^{۱۲} (به بیان دیگر، گفتمان هم در بر گیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است). ثانیاً، 'گفتمان' در این مفهوم، تأکیدی است بر این واقعیت که پیکره بندی اجتماعی دارای معنی است.^{۱۳} ثالثاً، 'گفتمان' در این بیان نه تنها جای 'ایدئولوژی' بلکه جای 'اجتماع' نشسته و آنرا به مثابه یک متن (ساختاری مبتنی بر قواعد گفتمان که تأکید بر ویژگی نمادین روابط اجتماعی دارد) تصویر و تحلیل می کند. رابعاً، بر خلاف سوسور گفتمان هرگز به مثابه سیستمی بسته از تمایزات فهم نمی شود. لذا از این منظر گفتمانها قادر به اتمام و انسداد مفاهیم و هویت ها نیستند. خامساً، در این رویکرد،

مرکزیت امر سیاسی مفروض گرفته شده و با بهره گیری از مفاهیمی نظیر: هژمونی، ضدیت، antagonism فصل بندی، جابجایی، dislocation نقطه تلاقی یا نقطه انشعاب، nodal point، زنجیره تمایزها، chains of differences و زنجیره هم ارزی، chains of equivalences (کنش گفتمانی که از رهگذر آن، کارگزار اجتماعی عناصر متفاوت را در پیکره ای واحد و بمتابه عناصری که قابلیت جایگزینی در میان خودشان را دارا می باشند، ادغام می سازد)، به تعمق و مذاقه درباره پدیده های سیاسی-اجتماعی می نشیند.^{۱۳} سادسا، در این نگرش، هویت های اجتماعی و سیاسی محصول گفتمانها فرض شده و بدینوسیله در تقاطع بین مرزهای اندیشه-واقعیت و ایده آلیسم-رنالیسم معبری گشوده می شود.^{۱۴} به سخن دیگر در اینجا اشکال گفتمانی توسعه داده شده اند تا از ظرفیت در بر گرفتن استعاره، metaphor، کنایه، metonymy و دیگر سمبلهای در حاشیه پنداشته شده بر خوردار شوند. اجازه بدهید برای تدقیق بیشتر بحث، تامل عمیق تری نسبت رویکردهای گفتمانی فوق داشته باشیم.

رهیافت های گفتمانی

رهیافت زبانشناسی فردیناند سوسور (۱۹۵۹) برای نخستین بار در خلال دروسی که بین سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۱۱ در ژنو تدریس می شد، Cours de Linguistique (Generale, 1959) ارائه گردید.^{۱۵} در این سلسله دروس، سوسور به نگرش و رویکرد زبانشناختی متفاوتی پرداخت که طی آن زبان (بمتابه یک حوزه واحد، یک نظام خودکفا Gestaltseinheit) نه تنها بر مبنای اجزاء منفرد آن و با رویکردی در زمانی، diachronic و جانمایی، paradigmatic بلکه بر اساس رابطه بین این اجزاء و از منظری هم زمانی synchronic و همنشینی، syntagmatic و بمتابه نظامی متشکل از عناصر و روابط که زیربنای گفته ها بشمار می رود، مورد مطالعه قرار می گرفت.^{۱۶} سوسور با طرح مناسبات و روابط همنشینی و جانمایی که به اعتقاد وی برای توصیف تمامی سویه های زبان کارایی دارند، تقسیم بندی سنتی زبانشناسی را که در برگیرنده نحو، واجشناسی، واژه شناسی بود، بی اعتبار ساخت. علاوه بر تمایز بین زبانشناسی همزمانی و زبانشناسی در زمانی، سوسور داده های زبانشناسی را به سه مقوله متفاوت یعنی نظام زبانی (بخش ساختاری زبان)، langue گفتار (داده زبانی یا جنبه آماری آن)، parole و زبان language بخش کرد. نظام زبانی^{۱۷} به اعتقاد سوسور به زمان بازگشت پذیر reversible و گفتار به زمان بازگشت

ناپذیر متعلق است. به تعبیر فردریک جیمسون، حرکت بنیادین سوسور تاکید بر این واقعیت بود که زبان بمثابه یک نظام کلی و تمام، در هر لحظه ای، صرفنظر از اینکه لحظه ای پیش چه اتفاق تغییرزائی حادث شده، کامل است.^{۱۸} کانون توجه و نقل اصلی سوسور در این مباحث عمدتاً بر نظریه نشانه sign که آنرا به مثابه رابطه ای بین یک تصویر شنیداری acoustic image (دال) signifier و یک مفهوم (مدلول) signified تلقی می کرد، بود. بر اساس نظریه سوسور، زبانشناسی ساختاری بر بنیان دو اصل بنیادین سامان یافته است. نخست آنکه در زبان واژه های اثباتی، متعین و مشخص positive وجود ندارد، بلکه زبان مجموعه ای از تمایزها است. برای فهمیدن معنی واژه 'پدر' نخست می باید معنی واژه های 'مادر'، 'پسر' و غیره را درک کرد.^{۱۹} این ویژگی متمایز و کاملاً ربطی هویت های زبانی نشانگر آن است که زبان سامان دهنده نظامی است که در آن هیچ عنصری را نمی توان مستقل از دیگر عناصر تعریف کرد. دومین اصل آن است که زبان صورت form است و نه جوهر - بدین معنی که هر عنصر در این سیستم به گونه ای مجزا بوسیله قواعد مترتب بر ترکیبات و جایگزینیهای آن عنصر با سایر عناصر، تعریف می شود. با بهره جستن از تمثیل سوسور، اگر من مهره های چوبی صفحه شطرنج را با مهره هائی از سنگ مرمر یا کاغذ جایگزین کنم، مادامی که قواعد حاکم بر حرکات مهره ها تغییر نکنند، کماکان می توانم شطرنج بازی کنم. در این کهنکشان سراسر متمایز، که توسط قواعد رسمی و ناب تحت سلطه قرار گرفته، صرفاً همشکل گرایسی isomorphism محض وجود دارد: به بیان دیگر برای هر طیف از آواهایی که یک کلمه را می سازند صرفاً یک مفهوم متناظر و مشابه وجود دارد. نظم دال و مدلول کاملاً به هم در پیچیده اند. لیکن از منظر سوسور، محدودیتها و حصرهای آشکار و پدیدگی در برابر امکان توسعه یک رهیافت زبانشناسانه در خصوص گفتمان وجود دارد. در نبرد وی گفتمان عبارت است از هر نوع توالی زبانی که در بیش از یک جمله گسترش یافته باشد. لذا، از دیدگاه سوسور ارائه یک بیان زبانشناسانه از گفتمان غیر ممکن است. زیرا توالی جملات صرفاً بوسیله وهم و خیال صحبت کننده سامان یافته است و هیچگونه قاعده مندی ساختاری که توسط یک رهیافت عمومی قابل درک باشد، ارائه نمی کند.^{۲۰}

فی الواقع با این حکم دکارتی در خصوص قدرت تامه و مطلق سوژه subject امکان طرح یک رهیافت زبانشناختی از گفتمان منتفی گشته و نهایتاً رهیافت سوسور از نشانه نیز متباین و ناسازگار جلوه گر شد. زیرا چنانچه بپذیریم که زبان صورت است و نه

جوهر و صرفاً یک همشکلی مستحکم و سترگ بین نظم دال و مدلول وجود دارد، از نقطه نظری صوری، این دو سامان از یکدیگر غیر قابل تمیز می‌شوند و دو گانگی نشانه‌زبانی نمی‌تواند پایدار بماند. در این رابطه سوسور خود را لاجرم از آن می‌دید که نهایتاً به باز معرفی تمایز و جدایی بین جوهرهای آوایی و مفهومی، با نتیجه‌ای که از اتصال هر چه نزدیکتر تحلیل ساختاری به نشانه‌زبان‌شناسی حاصل می‌شد، دست یازد. اگر چه او بگونه‌ای مبهم امکان اندیشیدن درباره نشانه‌شناسی به مثابه یک علم عمومی نشانه‌ها در جامعه را اظهار می‌داشت، لکن وابستگی وی به جوهرهای زبان‌شناختی این توسعه و گسترش زمینه‌های بکارگیری اصول ساختاری را مشکل ساخت.

رویکرد ساختارگرایی زبان‌شناختی سوسور از منظرهای گوناگون مورد نقد قرار می‌گیرد. مکتب‌زبانی کپنهاک برای نخستین بار به عدم تبیین و ناسازگاریمهای درونی اندیشه سوسور رجوع می‌دهد. درآمد این رویکرد انتقادی، شکل‌گیری رهیافت دومی در زبان‌شناسی ساختاری (با گرایشی صوری) بود که سعی کرد از رهگذر تقسیم هر دو سامان دال و مدلول به قسمت‌هایی خردتر از نشانه (نظیر حروف صوتی واج‌ها، phonemes با درک و فهم شکل‌گرایانه سوسور درباره ارتباط میان دال و مدلول، گسستی ایجاد کند.

لویی یلمزلف Louis Hjelmslev در کتاب *درآمدی بر یک نظریه زبانی Prolegomena to a Theory of Language* سعی می‌کند نظریه طبقه‌ای زبان را که سوسور مطرح کرده بود گسترش دهد و آن را بصورت یک دسته تمایزات منطقی دو شقی، بسیار دقیق و ریاضی‌گونه بیان نماید. یلمزلف تمایز بین لفظ و معنی را گسترش داد و بجای آنها مفاهیم عام‌تر 'حوزه لفظ' expression plane و 'حوزه معنی' content plane را در نظریه خود بکار برد، تا اینکه تمایز لفظ و معنی فقط ناظر بر واژه‌های اصلی و منفرد نباشد بلکه هر زنجیره‌ای از زبان را با هر اندازه پیچیدگی (مانند گروه‌ها، جمله‌ها و حتی تمام یک متن) بتواند در حوزه خود جای دهد. هر قطعه‌ای که از حوزه لفظ انتخاب شود با برش قرینه‌ای از حوزه معنی مربوط می‌شود. یلمزلف در هر دو حوزه بین صورت و جوهر تمایز می‌گذارد: صورت، ساخت واقعی زبان است و به روابطی اطلاق می‌شود که بین ارزش‌های محض در مفهوم سوسور حکفرما است، در حالیکه جوهر هم‌تای غیر زبانی صورت است که صورت در آن تجسم پیدا می‌کند. بدین ترتیب چهار قشر باز شناخته می‌شوند که هر دو تایی آنها یک جفت تشکیل می‌دهد: جوهر معنی و صورت معنی، جوهر

لفظ و صورت لفظ. صورت معنی و صورت لفظ از راه کارکرد علامت بهم پیوند می‌خورند و تواما مواد لازم را برای تجزیه و تحلیل زبانی به دست می‌دهند.^{۲۱}

نتایج حاصله از این رویکرد انتقادی عبارت بودند از:

۱- چنانچه نظام مجرد قواعد رسمی ای که ترکیب و جانشینی بین عناصر را اداره می‌کند، ضرورتاً به جوهر خاص و ویژه ای متصل نیست، هر نظام معنی دهی در اجتماع (کد تغذیه ای، لوازم منزل، مد، و غیره) می‌تواند با جهاز آن نظام توصیف شوند. این جهتی بود که نشانه‌شناسی از دهه ۱۹۶۰ با کارهای برجسته رونالد بارتز (۱۹۶۷، ۱۹۶۸، ۱۹۷۲) اتخاذ کرد. در واقع، در اینجا درک رو به تزایدی وجود دارد که گفتمان نه به مجموعه ای از ابزارهای خاص و ویژه، بلکه به نقطه نظری که از گذر آن می‌توان جامعیت و کلیت زندگی اجتماعی را باز-توصیف کرد، رجوع می‌دهد.

۲- با انتخاب و اطلاق نقطه عزیمتی فرمالیستی در این وادی، تمایزات ماهوی و جوهری بین هویت‌های زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی نیز می‌باید بر انداخته شوند. به بیان دیگر، تفاوت بین کنش و ساختار منزلتی ثانوی در میان تقسیم بندی فراختر از کلیت‌های با معنی، می‌یابند. این نکته به طور ویژه مورد تأکید لاکلاو و موفه (۱۹۸۵)، آنجا که تحلیل گفتمانی را به نتیجه کار ویتگنشتاین موخر در باره بازیهای زبانی^{۲۲} (در برگیرنده زبان و کنش‌ها) نزدیک می‌کند، قرار می‌گیرد.

۳- فرمالیسم همچنین این امکان را بوجود آورد که بر سایر ابهاماتی که در امر شکل‌گیری یک رهیافت زبان‌شناختی از گفتمان وجود دارد، فائق آیند.

پژوهش‌های نوین در فلسفه و مطالعات فرهنگی

^۱ نشانه‌شناسی Semiology علمی است که به تعبیر سوسور^{۲۳} زندگی‌نشانه‌ها را در درون جامعه مطالعه می‌کند. به بیان دیگر، نشانه‌شناسی علم پژوهش نظام‌های دلالت‌معنایی است. به اعتقاد سوسور: می‌توان علمی را متصور شد که موضوعش پژوهش تکامل این نشانه‌ها در زندگی روان‌شناسی همگانی خواهد بود. ما آنها نشانه‌شناسی می‌خوانیم (از واژه یونانی سمیون به معنای نشانه). نشانه‌شناسی معلوم خواهد کرد که نشانه‌ها از چه چیز ساخته می‌شوند و قوانین حاکم بر آنها کدامند. از آنجا که هنوز این علم وجود ندارد، کسی نمی‌تواند بگوید که چگونه علمی خواهد بود اما حقی برای آن وجود دارد و مقامش پیشاپیش روشن است. زبان‌شناسی فقط بخشی از این علم کلی نشانه‌شناسی است. می‌توان قوانینی را که به یاری نشانه‌شناسی کشف می‌شوند، در مورد زبان‌شناسی نیز کارا دانست. (در ساختار و ناویل متن، جلد اول، بابک احمدی، ص ۱۲)

^۲ برای نمونه پرسش اصلی ساختگراتی، به گفته رولان بارت Rinald Barthes این است که چگونه معنا ممکن می‌شود؟ این بدان معناست که ساختگرایان اساساً به آرمان فهم پذیری ذاتی باور داشته و به ساخت‌بمثابه پدیده‌ای خودبسنده که فهم آن نیازمند رجوع و استناد به انواع عناصر و شواهد بیرونی نیست، می‌نگرند. زبان‌شناسان قائل به نظریه تولید generative linguists (جامسکی ۱۹۶۵) بر آنند که دسته‌ای از قواعد تبدیلی ساده و

منتزع، مولد همه گفتنی های درست اند. لذا می توان گفت رفتار زبانی language behavior بر حسب دستور زبانی زیرین که مولد جملات است، تبیین می شود. (نگاه کنید به دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش (تهران: طلوع آزادی، ۱۳۷۳)، ص ۱۶۶). لوی اشتراوس، نیز اساسا هدف تبیین را کشف نظمی نهانی در جنگل آشفته ادراکات تجربی می داند و بر آن است که همچون ساختمان syntax نحوی زبان که قابل رمز گشایی decoding است، جامعه هم ساختاری نهانی دارد که واجد نظمی انتزاعی و قابل رمز گشایی است. و همین رمز گشایی عین تبیین پدیده هاست. (همان، ص ۱۷۲)

^۴ با این تفاوت که تحلیل گر گفتمان، روشهایی را که بر اساس آن ساختار معانی راهبرد های مشخص و معینی را ممکن می سازد مورد آزمایش قرار داده و در این رهگذر سعی در درک و هضم چگونگی ایجاد، کارکرد و دگرگونی گفتمان ها که شکل دهنده فعالیت های اجتماعی هستند، می کند.

^۴ Laclau and Mouffe, 1985, p. 105

^۵ ایده ای که ثابت و سترون شدن نهایی هویت اجتماعی را ناممکن می داند.

^۶ Foucault M., (1969) 1985, pp.21-39

^۷ Laclau Ernesto, Discourse, a paper presented in Essex University (UK, 1992), p.1

^۸ Ibid

^۹ Laclau and Mouffe, 1985, p. 105

^{۱۰} Laclau Ernesto, and Chantal Mouffe, Post-Marxist Without Apologies, New Left Review, p.82

^{۱۱} See Laclau E. and Mouffe C., Hegemony and Socialist Strategies (1985)

^{۱۲} Laclau E. and Mouffe C., Post-Marxist Without Apologies, p.82

^{۱۳} باید توجه داشت که تمامی این مفاهیم در گفتمان لاکلاو و مافه معنای جدیدی می یابند که بدون درک و فهم آنان نمی توان اندیشه آنان را به تحلیل کشید ما در این سلسله مقالات در جای خود بگونه ای مبسوط به تعریف ای مفاهیم خواهیم پرداخت.

^{۱۴} Laclau & Mouffe, 1985, pp. 106-110

^{۱۵} سوسور وارث رویکردی سنتی در زیانشناسی بود که اساسا به زبان به مثابه مجموعه و تراکمی از اجزاء که کلمات نامیده می شدند، و هر کدام مزین و متصل به معنی مجزا و مستقل بوده، و صرفا در یک رابطه جانشینی و تاریخی با یکدیگر (رابطه ای که آنان را موضوع قوانین قابل مشاهده و ثبت قرار می دهد)، قرار دارند، می نگریست.

^{۱۶} See Terence Hawkes, New Accents: Structuralism and Semiotic (Methuen and Co LTD, 1977), p. 20

^{۱۷} در اینجا برای آشنایی بیشتر با مقولات سه گانه سوسوری در خصوص داده ها و یافته های زیانشناسی و تفاوت بین نظام های زبانی Langue، گفتار Parole و زبان Language توضیح مختصری درباره آنها ضروری است.

الف) زبان: عبارت است از نظام ارتباطی انسان ها از طریق ترتیبات ساختاری اصوات، آواها، واژه ها و کلمات (یا شکل نوشتاری آنها) که به هم واحدهای بزرگتری نظیر واژ یا واژک morph، تکواژ morpheme، واج یا واگ phoneme، کلمه یا واژه word، باره گفته utterance، گفتار parole و جمله sentence را می سازند.

¹⁸ Jameson Fredric, *The Prison-House of Language: A Critical Account of Structuralism and Russian Formalism*, pp.5-6

¹⁹ برای روشن کردن مفهوم "تمایز" سوسور مثالی می آورد: فرض کنیم که قطاری وجود دارد که تمام شب ها در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه زانو را به مقصد پاریس ترک می کند. هر چند هر شب می توان واگن ها، شیوه ی تزئین کوبه ها، تعداد مسافران و عناصری از این گونه را تغییر داد و معمولاً تمامی سرنشینان هم تغییر می کنند، اما از نظر ما این قطار همواره همان "قطار زانو-پاریس ۸/۴۵" باقی می ماند. آنچه به این قطار تشخص و ویژگی می بخشد تمایزش با سایر قطارهاست: زمان حرکت، مسیر و هدف "قطار زانو-پاریس ۸/۴۵" را از قطار "زانو-رم ۸/۴۵" و یا از قطار "زانو-پاریس ۱۲" متمایز می کند. Saussure F., *Course de linguistique generale*, pp.151-152. (نقل از بابک احمدی، ساختار و تاویل متن، ص ۱۷)

²⁰ Laclau E., *Discourse*

²¹ مانفرد یی پرویش، زبانشناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۴)، صص ۵۲-۵۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی